

The Study of the Historical Factors of the Foundation of Cities with the Approach to the Cities of Iran and Mesopotamia

Hamid Kavyani Pooya *

Assistant professor of history, Shahid Bahonar University of Kerman, Iran, kavyani@uk.ac.ir

Abstract

In examining the time when communities began to dominate urbanization and civilization and the factors that led to this event, various historical and geographical schools have emphasized one of the major factors in the emergence and structure of ancient cities. In this context, the most common theories have stated the consequences of the "agricultural revolution" and "religiousism" and the religious contributions of the old people that have been the main source of the foundations of the cities. Therefore, following the verification of the veracity of these theories, by studying historical documents and archaeological findings with a library method and a descriptive approach, we found that, at least in the plateau of Iran and Mesopotamia, mankind created an agricultural revolution through a united geographical position. Then, following this revolution, the division of labor gradually took place, resulting in innovations, greater power and business relations and capital accumulation, and other factors such as religion, population, and political factors emerged in human culture and created cities. In fact, despite all these factors are not necessarily involved in the emergence and foundations of ancient cities, but considering the geographic area studied in this research geographical, economic, religious and political-military factors can be largely important and effective in the genesis and evolution of cities. And the ancient cities of Iran and Mesopotamia have had these characteristics. Of course, it should be in accordance with the above theories and emphasizing two factors of economic and religious.

Keywords: City, Foundation of Cities, Economy, Religious Factors, Political-Military Elements.

* Corresponding author

فصل نامه پژوهش های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
شماره چهارم (پیاپی ۳۶)، زمستان ۱۳۹۶، صص ۷۳-۹۰
تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۵/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۰۴

بررسی عوامل تاریخی بنیاد شهرها با رویکرد به شهرهای ایران و میانرودان

حمید کاویانی پویا*

چکیده

در بررسی این نکته که جوامع چه زمانی به شهرنشینی و مدنیت متمایل شدند و چه عواملی باعث این رخداد شد، مکاتب مختلف تاریخی و جغرافیایی هرکدام به یکی از عوامل مهم در پیدایش و ساختار شهرهای باستانی تأکید کرده‌اند. در این بین، رایج ترین نظریه‌ها چنین عنوان کرده‌اند که پیامدهای ناشی از «انقلاب کشاورزی» و «دین‌گرایی» و اشتراک‌های دینی جمعیت‌های کهن، از اسباب اصلی بنیاد شهرها بوده است. از این رو، در پی محک صحت و سقم این نظریه‌ها، با مطالعه اسناد تاریخی و یافته‌های باستان‌شناسی با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی تحلیلی متوجه می‌شویم که دست‌کم در فلات ایران و میانرودان، انسان در طی یک‌جانشینی در موقعیت مطلوب جغرافیایی، انقلاب کشاورزی را به وجود آورد؛ سپس در پی این انقلاب، به تدریج تقسیم کار رخ داد و در اثر نوآوری‌ها، قدرت بیشتر و روابط تجاری و انباشت سرمایه پدید آمد و دیگر عوامل موجود همچون دین، جمعیت و عوامل سیاسی نظامی در فرهنگ بشری شکل گرفت و موجب ایجاد شهرها شد. در واقع در پیدایش و بنیاد شهرهای باستانی، همه عوامل مذکور سهیم نبودند؛ اما در منطقه جغرافیایی موضوع مطالعه در این پژوهش، باید عوامل جغرافیایی، اقتصادی، دینی و سیاسی نظامی را به ترتیب در پیدایش یا تکامل ساختار شهرها تا حدود چشمگیری مؤثر و مهم تلقی کرد و شهرهای باستانی ایران و میانرودان را دارنده این خصوصیات برشمرد؛ البته، منطبق با نظریه‌های مذکور و با تأکید بر دو عامل اقتصادی و دینی.

واژه‌های کلیدی: شهر، بنیاد شهر، اقتصاد، عوامل مذهبی، عوامل سیاسی نظامی

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه باهنر کرمان، ایران (نویسنده مسئول) kavyani@uk.ac.ir

مقدمه

عواملی باعث تحول در سیر زندگی مردمان باستانی و به تبع آن ورود به مدنیت و شهرنشینی شد که با بررسی منابع تاریخی و مطالعه اسناد باستان‌شناسانه به برخی از این عوامل مؤثر در پیدایی نخستین شهرهای باستانی پی می‌بریم. مطالعه این عوامل و بررسی اهمیت و اولویت هریک از آنها مسئله مهمی است که پرداختن به این پژوهش را موجب می‌شود.

البته گفتنی است که در مقابل نظریه‌ها و نگرش برخی اندیشمندان و مکاتب موجود که بیشتر براساس جغرافیا و ویژگی‌های اقتصادی معیشتی غرب شکل گرفته‌اند و بر یک یا دو عامل در بنیاد شهرها تأکید کرده‌اند، این پژوهش برآن است تا عوامل مختلف و نظریه‌های رایج را با توجه به حوزه جغرافیایی فلات ایران و میانرودان مطالعه و بررسی کند و با به‌آزمون‌گذاردن نظریه‌هایی که به نقش «انقلاب کشاورزی (اقتصاد)» و «دین» تأکید می‌کنند، عوامل مؤثر در تحول زندگی انسان‌های باستانی و ورود آنها به شهرنشینی را در مناطق مذکور دریابد.

پیشینه پژوهش

پژوهش پیش رو با بررسی یافته‌های باستان‌شناسانه و متون تاریخی کهن، درصدد مطالعه عوامل مختلف بنیاد شهرها در ایران باستان و میانرودان (بین‌النهرین) است. البته شایان ذکر است که درباره تاریخ شهر و شهرنشینی برخی پژوهش‌ها همچون «مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران» تألیف سلطان‌زاده و همچنین «شهر و شهرنشینی در ایران» اثر سهرابی صورت گرفته است؛ اما تفاوت اصلی این پژوهش با تألیف‌های فوق و بداعت این مقاله در این است که این مقاله تنها بر تاریخ ایران و میانرودان تأکید و توجه می‌کند و البته دراین‌بین،

واژه فرهنگ (culture) آن‌گونه که در دانش کنونی به کار می‌رود، دارای تاریخچه پیدایش و معنایی نو از میان خیل مفاهیم مختلفی است که به تدریج شکل گرفته است. در زبان انگلیسی و زبان‌های لاتینی تا مدت‌های مدید به جای culture از واژه civilization (شهرآیینی، شهرآسایی، تمدن و مدنیت) استفاده می‌کردند و از آن مفهوم پرورش، بهسازی و تهذیب یا پیشرفت اجتماعی را افاده می‌کردند. این تعبیر در واژه‌های لاتین ریشه مفهومی سیاسی (Political) و شهری (Urban) دارد؛ به این معنی که شهروند متمدن، دولتی سازمان یافته را در مقابل قبایل بدوی بنیان می‌نهد و شهری‌وار می‌شود. بنابراین امروز باید بین فرهنگ و تمدن تفاوت گذاشت، فرهنگ مختص اقوام بدوی و غیرشهری است و تمدن به معنی شهری شدن (مدنیت) است و در خود معنای فرهنگ را نیز دارد^۱ (نک: ملک‌زاده، ۱۳۸۱: ۳۷ و ۳۸؛ مجیدزاده، ۱۳۶۸: ۷۶).

براین مبنا، به‌طور معمول در باستان‌شناسی نوین، الگوهای اقتصاد و معیشت و چگونگی زیستن انسان‌ها در دوران‌های اولیه براساس کاوش‌های انجام گرفته در مناطق محدود مدنظر قرار می‌گیرد و در این کاوش‌های باستان‌شناسی مشخص می‌شود که کهن‌ترین شهرهای دنیا در زمانی بین پایان هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم قبل از میلاد در آسیای غربی و مصر و بین‌النهرین (سومر) به وجود آمده‌اند (چایلد، ۱۳۶۹: ۱۹؛ شکوئی، ۱۳۸۳: ۱۵۰). بنابراین با پیدایش شهر در این منطقه، تمدن شهری به سوی غرب، یعنی کرت و یونان، حرکت کرد و در آنجا نفوذ کرد و گسترش یافت؛ سپس از آنجا به اروپای جنوبی و غربی رسید (هیلند، ۱۳۸۶: ۷۷). به‌هرحال

واژه شهر

واژه شهر از جمله واژه‌هایی است که در بین مکتوبات باستانی مندرج و موجود است و بدین‌سان پیشینه‌ای بس کهن دارد. واژه شهر از واژه اوستایی «خَشْتَر - Xšaθra» برگرفته شده است که به معنای شهریاری، پادشاهی و سرزمین است (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۶۱؛ Kent, 1953: 181) و در سنسکریت نیز به صورت «کشترا/کشاتره» ذکر شده است (احتشام، ۲۵۳۵: ۳۰۳؛ اشرف احمد، ۱۳۵۳: ۱۱)؛ ولی در زبان پارسی باستان این واژه به صورت «Xšaça» به معنی کشور، سرزمین و شهر (Kent, 1953: 181) و «خَشْتراپاون» (xšaθra-pāvan) به معنی شهربان و نگهبان کشور به کار رفته است (احتشام، ۲۵۳۵: ۱۲۶). همین واژه در فارسی میانه به صورت «šahr(estan)» آمده است (مکنزی، ۱۳۸۸: ۲۷۱) و در فارسی نو «شهر» شده است و نیز به معنای پادشاهی، توانایی، شهریاری و اقتدار آمده است (سهرابی، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

در زبان‌های باستانی ایران، واژه شهر به جای کشور نیز کاربرد داشته است و در متون کهن، به واژه ایران‌شهر (ērānšahr, Parth. aryānšahr) بسیار برمی‌خوریم (Mackenzie, 1998: 534)؛ آنچنان‌که این امر را نه تنها در متون دینی و غیردینی پهلوی، همچون بندهشن (Bundahišn, 2005: 362-373) و رساله‌ای همچون «شهرهای ایران» (جاماسب-آسانا، ۱۳۷۱: ۶۴) و کتیبه‌ها (Mackenzie, 1998: 534) می‌بینیم، بلکه در متون مورخان اسلامی نیز شاهدیم؛ برای مثال ابوریحان بیرونی در «التفهیم» (بیرونی، ۱۳۵۱: ۱۰۳) و یاقوت حموی در «معجم البلدان» (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۲۸۹) «شهر ایران» و «ایران‌شهر» را به جای کشور به کار برده‌اند. البته باید دانست واژه کشور در اوستا به صورت «کروشور Karšvar، گروشور» آمده است (ویسپرد، ۱۳۸۱:

سعی در بررسی تطبیقی برخی از این عوامل با نمونه‌های مثالی در کشورهای غربی دارد؛ همچنین این پژوهش تلاش می‌کند از نظریه‌ها و نگرش برخی اندیشمندان و مکاتب موجود تاریخی و جغرافیایی نیز برای پیشبرد مقاله استفاده کند. براین اساس گفتنی است که تاکنون پژوهش جامعی به زبان فارسی صورت نگرفته است که تاحدودی تمامی عوامل سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی و دینی را در نظر گیرد و به طور مشخص به تاریخ و باستان‌شناسی ایران و میانرودان توجه کند و با استناد به متون تاریخی، نمونه‌ها و استنادهایی برای بنیاد شهرها گرد آورد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

در هزاره‌های پیش از میلاد، انسان‌ها بر مبنای احساس نیاز خویش و فلسفه‌ای که در زیست خویش تصور می‌کردند، به ابداعات و اقداماتی دست می‌زدند. در این بین، در نگرش اجمالی و باتوجه به روحیه اجتماعی انسان‌ها، چرایی بنیاد نخستین اجتماعات و گردهمایی انسان‌ها در یک نقطه و مکان مشخص به احتمال ساده و بدیهی جلوه می‌کند؛ اما اینکه چرا انسان‌ها در دورانی از تاریخ به این نتیجه می‌رسند که از برخی اختیارات و امتیازها و آزادی‌های خود صرف نظر کنند و به نفع گروه و در راستای هماهنگی با اجتماع هم‌نوعان به انجام برخی وظایف و امور تن دهند، مسئله‌ای است که به بررسی دقیق و علمی نیاز دارد. بدین‌سان، شهر به مثابه تبلور آیین و اندیشه جامعه پدیدار می‌شود که از طریق متون اساطیری و ابزارآلات و آثار به جای مانده، به اندیشه و فلسفه شهرسازی در بین انسان‌های دوران کهن می‌رسیم و شیوه تفکر آدمی و ماهیت دغدغه‌ها و مسائل وی در برهه‌ای از تاریخ را مشخص می‌کنیم.

۱۳۸۳: ۵۴). در واقع، ایجاد شهرها پیش شرطها و منشأی داشته است که عامل پیدایش شهرها بوده‌اند و پژوهشگران درباره عوامل به‌وجودآورنده شهرها، نظریه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند و هریک از این پژوهشگران پیدایش آن را به عواملی نسبت داده‌اند که به بیان این نظریه‌ها خواهیم پرداخت.

الف. انقلاب کشاورزی و مازاد تولید: شهر در جایگاه سکونتگاهی که ساکنان آن تنها به کشاورزی اشتغال نمی‌ورزیدند، بلکه در زمینه‌های گوناگون خدماتی و صنعتی کار می‌کردند، این ظرفیت را نداشت که در حوزه‌هایی که امکان پدید آمدن «مازاد تولید» وجود نداشت یا به عرصه وجود گذارد؛ بنابراین برخی افراد که در امور کشاورزی فعالیت می‌کردند، به‌علت پیشرفت ابزارهای تولید و دانش و تجربیات کسب‌شده، این امکان را یافتند که بیش از نیاز تولید کنند و به آذوقه و درآمدی بیش از حد نیاز دست یابند. بدین‌روی این افراد به‌دنبال فضا و مکانی برای عرضه مازاد تولیدات خود بودند و همین عامل باعث جدایی آنها از روستا و تجمع در مکان‌هایی با عنوان شهر شد؛ بدین‌سان برخی نظریه پردازان، شهرنشینی را پدیده‌ای معلول و ناشی از «انقلاب کشاورزی» دانسته‌اند (نک: شکوئی، ۱۳۸۳: ۱۶۶ و ۱۶۷؛ گمپل، ۱۳۷۴: ۵۳ تا ۵۶؛ لوکاس، ۱۳۷۱: ۴۷۷).

به‌عبارت‌دیگر، طبق این نظریه باید ریشه و عامل پیدایش شهرها را از نظر اقتصادی در روستاها تصور کرد. زمانی که تولیدات اقتصادی روستاها از مقدار استفاده تولیدکنندگان روستایی تجاوز کرد و برای فروش یا معاوضه و مبادله با کالاهای ضروری روستا به بازارهای مساعد و مناسب روی آورد، گام اول در ایجاد شهرها برداشته شد؛ بدان‌گونه که چندین روستای

۱۱۰ و ۱۱۱) و در متون پهلوی، واژه «Kišwar» از دو جزء «Kiš» به‌معنای «شیار و مرز» و پسوند «War» به‌معنی «دارنده» ترکیب شده است: Bundahišn, 2005: (339-340؛ مکنزی، ۱۳۸۸: ۱۰ و ۱۵۲)؛ اما در فارسی میانه از بزرگی آن کاسته شده است و به‌جای آن شهر می‌گوییم.

در سنگ‌نبشته‌های سده سوم میلادی، به استان «štry»، در متون پهلوی šahr، گفته شده است و مناطق نیز «شهر» نامیده شده است. حال آنکه مرکز استان یا پایتخت را «شهرستان» می‌خوانده‌اند (دریایی، ۱۳۸۶: ۱۲۸). درباره این واژه گفتنی است که جزء دوم واژه شهرستان، «استان»، از واژه فارسی باستان و اوستایی «استانه» آمده است که معنی جا و مکان دارد (اشرف، ۱۳۵۳: ۱۱). به‌عقیده برخی پژوهشگران، در عصر ساسانی «شهر» که از شهرستان، در اینجا شاید منظور کهن‌تر یا مرکز باشد، و نواحی اطراف آن تشکیل می‌شد به نواحی کوچک‌تری مرکب از شهرک‌ها یا روستاها تقسیم می‌شد و به هریک از آنها «تاسوگ» (تاسوق، تسوج) می‌گفتند (Morony, 1994: 129-130).

عوامل پیدایش شهرها

ایجاد شهرها، دومین انقلاب عظیم در فرهنگ انسان، روند اجتماعی برجسته‌ای بود که بیشتر باعث دگرگونی روابط متقابل انسان با انسان‌های دیگر شد و در واکنش‌های او به محیط کمتر تغییر ایجاد کرد. «شهر» گویا ساختاری انسانی است که کسی آن را ابداع نکرده است و از نظر اجتماعی، همواره در حال تغییر و دگرگونی است و منشأی بسیار دور و قدیمی دارد. شهرها در تاریخ تا حدودی طولانی خود، هرازگاهی شاهد تغییرات وسیع و ژرفی در وضعیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و جمعیتی خود بوده‌اند (سجادی،

دگرگونی‌های حاصل در روند تولید دانسته‌اند. این دانشمندان چگونگی سیر ایجاد شهرها و عوامل به‌وجودآورنده آن را به‌این ترتیب برمی‌شمارند که در ابتدا اسکان جمعیت و ایجاد نظام قبیله‌ای و کشف فلز و دگرگونی‌های تولید جامعه رخ داد و در پی آن پیشرفت کشاورزی، گسترش دامداری، دگرگونی‌های روابط تولید، گسترش مبادلات تجاری و پیدایش مازاد محصول اتفاق افتاد و به‌دنبال آن، پیدایش دارایی خصوصی و پیدایش دولت و در آخر پیشرفت تجارت و پیدایش شهرها تحقق یافت (چایلد، ۱۳۶۹: ۱۶ تا ۱۸).

در راستای این نظریه، ابن‌خلدون نیز منشأ پیدایش شهرها را در ارتباط با نحوه «زندگی اقتصادی» بشر می‌داند؛ به‌این صورت که یکجانشین ابتدا فقط نیازهای ضروری خود را تولید می‌کند و سپس با افزایش بازده تولید، به خواسته‌های تجملی روی می‌آورد که این امر به‌منزله اصل و منشأ شهرهاست (حسین‌اف، ۱۳۸۲: ۱۶).

البته براساس این سیر تحولی، نباید فراموش کرد که در کنار انقلاب کشاورزی و به‌تبع آن مازاد تولید، مسئله «جمعیت» از دیگر عوامل مؤثر در بنیاد و پیشرفت و گسترش شهرها و شهرنشینی است که اصلی ضروری به شمار می‌رود. به دیگر سخن، باید جمعیت را اساس اولیه تعریف یک شهر قلمداد کرد؛ به‌این ترتیب که در عهد بسیار کهن، تمرکز جمع کثیری از مردم در یک مکان همراه با حرفه‌های گوناگون و طبقات اجتماعی، شهر را از ده متمایز می‌کرد (چایلد، ۱۳۶۹: ۱۹۲).

مصادق این فرضیه در شهرهای عصر ساسانی به‌وضوح دیده می‌شود؛ این‌گونه که سود سرشاری که ساسانیان از اخذ مالیات می‌بردند، یکی از عوامل مؤثر در رشد شهرنشینی در این عصر بود؛ از این رو به توسعه صنایع مختلفی پرداختند که به نیروی کار فراوان نیاز داشت و این نیرو در مکانی مشخص اسکان یافت و بدین‌سان،

تولیدکننده و مرتبط با یکدیگر در محدوده‌ای جغرافیایی، کالاهای تولیدی مازاد بر مصرف خود را برای تبادل و خرید و فروش در محلی عرضه کردند و به‌این طریق، بدون برنامه از پیش تنظیم‌شده، بازار مبادله کالا را به وجود آوردند و سنگ‌بنای ایجاد شهرها را گذاشتند. در این بازارها که به منزله مبادله کالا بودند، به‌احتمال برخورد آراء و عقاید و سازمان‌های اجتماعی و اقتصادی و نیز نظام‌های تقاطعی به وجود آمد که مظاهر و بازتاب‌های آن به‌صورتی جدید شکل گرفتند. بنابراین طبق این نظر، پیدایش شهرها از منظر «عوامل اقتصادی» بوده است و روستاها زمینه پیدایش شهرها را فراهم آورده‌اند؛ یعنی طی زمان، گردهمایی این گروه‌های روستایی با زمینه‌های فرهنگی مختلف، پدیدآمدن نظام اجتماعی زیربنای شهر را موجب شد که پس از آن، سایر ملزومات اجتماعی نیز به وجود آمد و نظامی جدید پدید آمد. باید در شهرهای اولیه شکل ملموس روستاهایی را مشاهده کرد که در به‌وجودآوردن شهرها رکن اصلی را به خود اختصاص داده‌اند؛ به‌خصوص در سومر (نگهبان، ۱۳۶۵: ۳ و ۲) که در جایگاه شاهدهی ارائه می‌شود. همچنین به اعتقاد علی‌یف، روستاهای شهرگونه تاحدودی زود و از آغاز هزاره اول پ.م، در نواحی ماد غربی به وجود آمدند. آنها به‌طور معمول در نقاط مناسب و اغلب نزدیک رودها قرار داشتند و به‌احتمال، پیوند جدایی‌ناپذیر آنها با روستا، از خصوصیات این روستا «شهرها» بوده است (علی‌یف، ۱۳۹۲: ۳۲۶).

در راستای مبحث یادشده، در زمینه پیدایش شهر و شهرنشینی دانشمندان شوروی نیز نظریه‌هایی ارائه کرده‌اند؛ افرادی همچون چایلد (Childe Gordon) علت اساسی تحول تدریجی زندگی روستایی، یعنی نظام اشتراکی ابتدایی، به مرحله شهرنشینی، یعنی نظام برده‌داری و جامعه طبقاتی، را در رشد تکنولوژی و

امری که در ایران و میانرودان در دوران بسیار کهن، لاقلاً دوهزار سال پیش از وقوع این رخداد در اروپا، بدون گذار از فئودالیت و تنها با گذر از مرحله نخستین کشاورزی رخ داده بود.

ب. موقعیت جغرافیایی: با تأکید بر نقش مازاد تولید و عامل اقتصادی در بنیاد شهرها، نباید فراموش کرد که قرارگرفتن شهرها در محیط جغرافیایی و استراتژیکی مناسب، رونق کشاورزی و سپس انقلاب کشاورزی و انباشت سرمایه و مازاد تولید را باعث شد و به تبع آن تجارت شکل گرفت. اهمیت این عامل در ایجاد شهرها و در قالب پیش‌نیاز بنیاد شهر به‌گونه‌ای است که اولین پایگاه تفکر در منشأ پیدایش شهر به نام «مکتب جغرافیایی» معروف است و این مکتب، شهر و تمدن شهری را حاصل عوامل ویژه طبیعی می‌داند. بی‌گمان محیط طبیعی در پیدایش و ازدیاد شهرها بسیار مؤثر بوده است؛ چراکه تمدن واقعی بشر تنها در بخش‌هایی از نواحی جغرافیایی که آب‌وهوای مساعد داشته است، همچون میانرودان و منطقه هلال حاصلخیز، ظاهر شده است. در واقع نقش عوامل جغرافیایی و محیط طبیعی در شکل‌گیری شهر و تمدن به‌گونه‌ای است که برخی حتی معتقدند عوامل طبیعی در پدیده‌های تاریخی و فرهنگی و اجتماعی هر جامعه نقش قاطع و تعیین‌کننده دارند و چنان بر این امر تأکید می‌کنند که مکتب آنان به نام «جغرافیاگرایی» یا «دترمینیسم جغرافیایی» معروف است (بنگرید به: کارل، ۱۳۴۸: ۲۲۷؛ زیگفرید، ۱۳۵۴: ۲۰۸). براساس این نظریه، در بنیان عوامل سازنده محیط‌های جغرافیایی عامل آب‌وهوا تأثیر مستقیم دارد؛ اما فارغ از نظریه‌های این افراد که تأثیرات محیط طبیعی را نه تنها در فعالیت‌های اقتصادی بلکه در پرورش ذهن و روان انسانی نیز دخالت می‌دهند (شکوئی، ۱۳۸۶: ۲۳۲ تا ۲۶۰؛ شکوئی، ۱۳۸۸:

تجمع جمعیتی با مشاغل متفاوت در مکانی مشخص بنیاد شهر را گذاشت (Wenke, 1987: 259). ساسانیان همچنین آسرای با حرفه‌های مختلف همچون مهندسان، کارگران ماهر و صنعتگران رومی را به این شهرها انتقال دادند و بر جمعیت شهرها افزودند (Shahbazi, 2003: 131).

باری براساس مبحث فوق و در راستای نظریه تبدیل روستا به شهر، اگر به تولد شهر در غرب نیز توجه کنیم، درمی‌یابیم که پس از پایان سده یازدهم و پس از آنکه حمله اقوام بیگانه کاهش یا خاتمه یافت، جنگ‌های داخلی نیز فروکش کرد و قدرت فئودالیسم تقلیل یافت و سرف‌ها می‌دانستند از این زمان آنچه آنها می‌کارند، شوالیه‌ها و اقوام خارجی چپاول نمی‌کنند. به این علت یک جنبش اصلاح کشاورزی (انقلاب کشاورزی) به راه افتاد (ژان گمبل، ۱۳۷۴: ۵۳ تا ۵۹)؛ پس به تدریج، ساخت ابزارهای کشاورزی و وسائل جنگی بیشتر مقرون به‌صرفه شد و به این علت، دهقانان به صنعتگران تبدیل شدند و در نتیجه، پیشه‌وری و صنعتگری از کشاورزی جدا شد و شغل اصلی عده‌ای از مردم شد و تقسیم کار اجتماعی به وجود آمد. روستا نه قدرت خرید کالاهای صنعتی را داشت و نه «جمعیت» به اندازه‌ای بود که هرچه تولید شود، فروخته شود؛ بنابراین صنعتگران روستا را ترک کردند و در تقاطع راه‌های بزرگ و کنار رودخانه‌ها بساط پهن کردند؛ زیرا نقل و انتقال کالا و محصولات از طریق رودخانه‌ها صورت می‌گرفت. به این ترتیب شهرها در کنار رودخانه‌ها شکل گرفتند (دنسکوی، ۲۵۳۵: ۹۳؛ موریس‌داب، ۲۵۳۷: ۳۸؛ بیگدلی، ۱۳۸۸: ۱۶۳ و ۱۶۴).

باری در غرب و در دوران میانه، شهر نشانه سقوط اقتصاد روستایی (اقتصاد طبیعی) همراه با زوال فئودالیت و محل تجارت و صنعت بود و شهرهای جدا و مستقل از یکدیگر، نشان‌دهنده تقسیم کار اجتماعی بودند.

شهر و حتی پادشاهی ماد در برترین موقعیت جغرافیایی منطقه واقع شده بود و به این علت بود که شهرهای مهمی را پدید آورد. طبق اسناد و کاوش‌های باستان‌شناسانه، شروع مرز شرقی ماد رود خرینداس (Charindas) بود (Marquart, 1901: 35) و در شمال، گویا خاک ماد از شمال رود ارس می‌گذشت و به دریای کاسپین (دریای خزر) پیوند می‌خورد (Ammianus Marcellinus, 1956: p377/XXIII,6,50)

باری در پایان دوره نوسنگی، در برخی از نقاط جهان شهرنشینی شکل گرفت و جوامع طبقاتی دولت‌مدار در این یا آن گوشه تشکیل شد. جالب آنکه مطابق نظریه پخش‌گرایی (Diffusionism) که معتقد است: «سیر مدنیت و گسترش تمدن‌های شهری به وضعیت مساعد طبیعی بستگی دارد» (نک: هیلند، ۱۳۸۶: ۷۷؛ روح‌الامینی، ۱۳۷۹: ۱۱۸)، تمامی این تمدن‌ها و شهرهای نخستین در کنار آبراهه‌ها و رودها و محیط مساعد طبیعی برای سکونت پدید آمد. به این ترتیب همان‌طور که مصر هدیه نیل (شط) است (هردوت، کتاب دوم: بند ۵ تا ۱۰)، بین‌النهرین و تمدن‌های سومر، اکد، بابل، آشور و کلدی نیز تحفه دو رود دجله و فرات هستند. بر این مبنا، گفتنی است که این موقعیت مهم جغرافیایی و استراتژیکی بود که کشاورزی را رونق بخشید؛ به عبارتی دیگر، ساخت اکولوژی و الگوی توسعه فضای کالبدی سکونتگاه شهری اغلب با موضع جغرافیای طبیعی و فضای مجاور شهر در انطباق بود و در مسیر جریان آب بود و شکل‌گیری سیمای شهرهای کهن ایران با گسترش شهر بر بلوک‌های اراضی مزروعی مطابق بود. از این منظر، شهرهای ایران چونان فضایی زنده بودند که بر بستر محیط جغرافیایی خاص، تولد و رشد و کمال می‌یافتند (قمی، ۱۳۶۱: ۲۲؛ احمدپور، ۱۳۶۸: ۶۶). با این همه

۱۴۹ و ۱۵۰)، درباره تأثیر این عامل در پیدایش شهرها و گسترش آنها اسناد تاریخی مؤکد و مؤید این ماجراست. بدین‌سان که نخستین سکونتگاه و به تبع آن نخستین شهرها در کنار آب‌ها و محیط مساعد طبیعی شکل گرفته‌اند و نخستین اجتماعات انسانی فلات ایران در بخش‌هایی شکل گرفته‌اند که وضع زیست‌محیطی منطقه اجازه تشکیل آنها را می‌داده است (سجادی، ۱۳۸۳: ۶۵). اگر به موقعیت کهن‌ترین شهرهای ایران توجه کنیم، به این واقعیت پی می‌بریم؛ برای مثال شهر سوخته که مهم‌ترین مرکز استقرار و درحقیقت پایتخت منطقه در دوران مفرغ بوده است، در برآمدگی بین دریاچه هامون و رود هیرمند بنا شده است (سجادی، ۱۳۸۳: ۶۹) و ایلام نیز که کهن‌ترین و باشکوه‌ترین شهرها در آن شکل گرفته‌اند، جلگه‌ای است که از سه جانب در احاطه کوه‌هاست و رودخانه‌های جاری در آن از این ارتفاعات سرچشمه می‌گیرند. رودخانه‌های مهمی همچون کرخه یا سیمره، کارون و آبدیز (دیاکونف، ۱۳۸۷: ۴۱). در واقع اگر به علت موقعیت جغرافیایی بین‌النهرین سفلی، «دوره آغاز شهرنشینی» (۳۴۰۰ ق.م) را به ساکنان این منطقه نسبت دهیم (wright and Rupley, 2001: 85-122; Rothman, 2001: 349-402) می‌بینیم که شهرهای ایلامی و به‌ویژه سوزیان (شوش/Susiana) نیز به علت برخورداری از موقعیت ممتاز طبیعی و جغرافیایی، بسیار زود در جنبش عظیم شهرنشینی شرکت کردند (آمیه، ۱۳۸۱: ۲۴). سوای این دو منطقه، در میان فلات ایران به کهن‌ترین شهر برمی‌خوریم که با نام «بیت‌کاری» و همدان یا هگمتانه شناخته می‌شود و در کتیبه‌های آشوری بدان اشاره شده است (دیاکونف، ۱۳۸۳: ۲۵۴، ۲۰۰؛ علی‌یف، ۱۳۹۲: ۳۴۳؛ سامی، ۱۳۸۸: ۲۵). مهم آنکه مطابق با متفکران نظریه دترمینیسم جغرافیایی و تأثیر جغرافیا در شکل‌گیری تمدن‌ها، این

و تعریف آن است. به عبارتی در این نظریه، شهر باستانی شکل جدیدی از تقدیس برای پرستش عمومی و نوعی اجتماع دینی بود (ویر، ۱۳۷۵: ۸۷) و از این دیدگاه، به علت رابطه‌ای که میان منشأ شهرها با نمادهای مقدس طبیعت وجود دارد، در بنیاد شهرها دین اهمیت بیشتری دارد و براساس اینکه کهن‌ترین شهرها در فلات ایران و بین‌النهرین پا گرفته است، این خصیصه در شهرهای باستانی مشهود است. در راستای نظریه فوق‌گفتنی است که در اساطیر میانرودانی، بحث شهر و شهرسازی به‌طور کلی با «دین» و خصلت «دین‌مداری» انسان گره خورده است و بحث شهرسازی تا بدان حد کهن می‌نماید که آن را به آفرینش انسان و با دخالت و همکاری انسان و خدایان مربوط می‌دانند. بدین‌سان که در همه اسطوره‌های بابلی، انسان فقط ابزاری است برای خدمت به آفریدگاران. مهم‌تر اینکه این مخلوق می‌بایست نیروهای خاصی داشته باشد. او از خون خدایان مقتولی پدیده آمده است که آنها را خدایان صنعتگر معرفی کرده‌اند. در آن هنگام شهری وجود نداشت؛ اما با آفرینش انسان و فزونی نسل او، یعنی کثرت جمعیت، شهرها به وجود آمد. با استناد به منظومه‌ای سومری، نخستین شهرهایی که پدیدار شدند عبارت بودند از: بدتیبیر (Bad-Tibira)، لُرک (Larak)، سیپَر (sippar) و شوروپک (Shuruppak) که در متنی جدیدتر شهرهای نیپور، اروک و بابل نیز به آنها افزوده شده است. هریک از این شهرها را به انضمام آنهايي که از قلم افتاده است، خداوند متعال به یکی از فرزندان یا پیروان خویش واگذار کرد و آنها در عوض مجبور بودند قلمرو فرمانروایی خویش را گسترش دهند (مجیدزاده، ۱۳۷۹: ۱۳). در این اسطوره، انسان «برای آنکه ایزدان در جهانی سرشار از شادخواری بزیند» (ژیران، ۱۳۸۲: ۶۲) و برای خدمت به خدایان خلق می‌شود، تا زمین را بکارد و خدایان را از زحمت

نباید فراموش کرد که در سراسر جهان، «فرایند تشکیل و توسعه شهرها» براساس روابط متقابل محیط‌های طبیعی و فرهنگی نیز بود و شهرهای باستانی با یکدیگر و مراکز تمدنی «روابط فرهنگی» داشتند و این امر در تبادل افکار و دستاوردها و همچنین مبادلات تجاری و در نتیجه، بنیاد و گسترش شهرها تأثیر بسزایی داشت؛ به طوری که در جنوب بین‌النهرین، سومر در جایگاه سکونتگاهی کهن، با دره سند روابط بازرگانی داشت (وایت‌هاوس، ۱۳۶۹: ۴)؛ همچنین در فلات ایران، شوش از شهرهای بسیار مهم باستانی و از مراکز عمده تجاری و اقتصادی زمان محسوب می‌شد که به علت قرارگرفتن در یکی از چهارراه‌های دنیا و در مرکز تلاقی دو تمدن جلگه بین‌النهرین و آسیای صغیر با تمدن فلات ایران به معنای واقعی، تمدن شهری را از آن خود کرده بود (Schmitt, 1991: 601). در واقع، موقعیت جغرافیایی شوش این امکان را برای آن به وجود آورده بود تا از نخستین سده‌های بنیان‌گذاری، چه به صورت تبادل کالا و چه به صورت برخوردهای خصمانه، با شهرهای میانرودان روابطی نزدیک داشته باشد و طی همین ارتباطها و برخوردها، از تجربه‌های شهرهای میانرودانی استفاده کرد و تجربه‌های خود را نیز به آنان انتقال داد (سجادی، ۱۳۸۳: ۷۴).

ج. دین، دین‌مداری و «موبد شهریاران»؛ عامل بنیاد شهر: در کنار عوامل جغرافیایی و اقتصادی، یکی از عوامل مهم در پیدایش شهرها «دین» و دین‌مداری جمعیتی است که دارای اشتراکات عقیدتی هستند. براساس این نظریه وجود مذهب و معبد، هویت شهر را در گذشته تعریف کرده است؛ یعنی شهر جایی بود که در آن معبدی قرار داشت و از پیرامون آن شهر، برای نیایش و پرستش به آن معبد می‌آمدند (امس‌راپاپورت، ۱۳۶۶: ۱۴). بنابراین مذهب، اتحاد دینی و استقرار مردمی در مرکزی دینی و مقدس نقطه تعیین‌کننده در پیدایش شهر

342). جالب اینکه شهرهای ایلامی که در کنار هم کشور ایلام را شکل می‌دادند دارای حاکمانی بودند که جمعیتی را به دور خود گرد آورده بودند و در رأس شهر قرار داشتند و بیش‌ازاینکه مقامی سیاسی داشته باشند، دارای سِمَت و مقام و عنوانی مذهبی بودند (Vallat, 1998: 342؛ دیاکونف، ۱۳۸۷: ۵۶ تا ۵۸). به همین علت است که می‌بینیم نخستین شهرها بیشتر دولت‌شهرهایی بودند که ذیل حکمرانی شخصی قرار داشتند که مقام «سیاسی دینی» را همراه داشت و بر حوزه دینت و سیاست سلطه داشت. جالب اینکه باورهای دینی و اعتقادات مذهبی عامل اصلی بود که جمعیت ساکن در این شهر را قانع کرده بود تا به شهری شدن و سلسله‌مراتب موجود و ساختار شهری و به پیروی از آن، پرداخت مالیات تن دهند. عاملی که حتی بیش از تأمین جانی، فرد یا خانواده‌ای را به سکونت در شهر ملتزم می‌کرد. درواقع، ساکنان شهر افزون‌براینکه ارباب‌انواعی داشتند که آنها را به شکل حیوانات عظیم‌الجثه و عجیبی مجسم می‌کردند و می‌ساختند و این خدایان شهرها را هويت می‌بخشیدند و پاسداری می‌کردند (Vallat, 1998: 342؛ آمیه، ۱۳۸۱: ۳۱)، حول محور شهریاری قرار داشتند که خویش را نماینده این خدایان تلقی می‌کرد. در پیرامون حضور و قدرت این شخص «موبد-شهریار» بود که شهر و ساختار شهری بنیاد می‌شد و جمعیتی آنجا گرد می‌آمدند. این موضوع وقتی بیشتر نمود می‌یابد که توجه کنیم که واژه شهر و مفهوم نخستین آن «شهرستان، جایگاه پادشاهی و مرکز قدرت سیاسی و حکومت بوده است» (اشرف، ۱۳۵۳: ۱۱). مصداق این فرضیه در شهرهای باستانی عصر ماد تا ساسانی همچون هگمتانه، هکاتوم‌پیلوس و شهر گور به تکرار دیده می‌شود (نک: بی‌نام، ۱۳۷۲: ۳۷۴؛ پیگولوسکایا، ۱۳۶۷: ۲۷، ۴۵؛ کالج، ۱۳۸۰: ۱۲، ۱۰۲؛ لوکونین، ۱۳۷۷:

کارکردن برای معاش راحت کند (هوک، ۱۳۸۱: ۳۰)؛ زیرا «خدایان همه کارهای سخت را انجام می‌دهند؛ به کندن کانال‌ها و تمیزکردن آنها می‌پردازند؛ درحالی‌که این کار را دوست ندارند» (مجیدزاده، ۱۳۷۹: ۲۵۷؛ رضایی، ۱۳۸۴: ۱۳۴ و ۱۳۵). جالب‌تر اینکه در برخی روایات، خدایان «شهرها» را حتی پیش از آفرینش آدمی آفریده بودند و شهرها «قلمرو خدایان» محسوب می‌شدند؛ به طوری که روایتی آفرینش انسان نخستین را به انا، در «شهر مقدس» اریدو، نسبت می‌دهد (ژیران، ۱۳۸۲: ۹۶). در حماسه خلقت بابلی، امر آفرینش به خدای جوان، یعنی مردوک، محول شده است که خدای «شهر بابل» بود و براین‌مبنا، حماسه آفرینش حکایت آغاز جهان و احداث شهر بزرگ بابل را شامل می‌شد (رضاییگی، ۱۳۸۷: ۱۵۹). درواقع نام بابل (Bāb-ilu) به معنی «در» یا «کاخ خدا» بود (بهزادی، ۱۳۸۴: ۹۴) و این همه نشان‌دهنده کهن بودن شهرها بود و از دیدگاه ساکنان باستانی این شهرها، این کهن بودن با دین پیوند داشت.

بدین‌سان، برخلاف اندیشه‌ای که کشاورزی را عامل مهمی می‌داند که شهرها را بنیاد بخشید و بعدها باعث اوج نگارش و هنر و دین شد، اینک براساس کهن‌ترین سکونتگاه و قدیمی‌ترین معابد و اساطیر جهان باید اذعان کرد که اشتیاق به عبادت، اگر حتی اولویت نخست نبود، از عوامل بسیار مهمی بود که جرعه تمدن را زد و شهرها را بنا گذارد.

در ادامه این بحث، اگر به شهرهای کهن نظری افکنیم متوجه می‌شویم که شهرهای مهم ایلام و میانرودان با زیگورات‌ها و معابد بزرگ شناسایی می‌شدند و مزین می‌شدند؛ به‌طور مثال، معبد ایشوشیناک در شوش و از همه مهم‌تر شهر مذهبی دور-اونتاش که معبد چغازنبیل در مرکز آن قرار داشت، از جمله شهرهای تمدن ایلامی است (Vallat, 1998:

(۷۱). در واقع، شهرهای فلات ایران نیز همانند شهرهای میانرودانی به‌طور معمول معابد و ساختمان‌های بزرگ و زیبایی داشتند. هرچند که بناهای زیگورات‌مانند در ایران به‌صورت گسترده دیده نمی‌شود، معابد پیداشده در آلتین‌تپه و تورنگ‌تپه را باید جزو این گروه از بناهای دنیای ایرانی محسوب کرد که همگی مربوط به نیمه دوم هزاره چهارم یا نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد هستند؛ یعنی زمانی که نخستین شهرها در استپ‌های هیرمند و قره‌قوم در حال شکل‌گیری بودند (سجادی، ۱۳۸۳: ۷۲).

براین اساس و باتوجه به ساختار دینی شهر، در شهرها حاکمان و حکومت‌ها همواره وجهه دینی و سیاسی را همراه با هم داشتند؛ برای نمونه، در شهرهای ایلامی حاکمان «روحانی-شاه» (اکدی: Iš-ši-ak-ku-um) خوانده می‌شدند (دیاکونف، ۱۳۸۷: ۵۰). در اساطیر ایرانی نیز هوشنگ، دومین شاه پیشدادی، دارای «فره ایزدی» و «فره شاهی» است و طبق روایات تاریخی، «اول کس که خانه‌ها را بنیاد کرد و شهر ساخت، هوشنگ بود» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۸؛ طبری، ۱۳۶۲: ۱۱۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۴۹: ۱۳). سواى هوشنگ، این جمشید فره‌مند و «موبد-شهریار» بود که طبق روایات ملی، نخستین شهرها را برپا کرد و با ساختن ور (قلعه‌ای) (آموزگار، ۱۳۷۶: ۴۹)، جمعیتی را در آن جای داد که باید آن را پیش‌نمونه شهر باستانی ایرانیان خواند که اهورامزدا طرح آن را به جمشید دیکته می‌کرد. فردوسی در وصف اقدامات جم می‌نویسد:

«به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد/نخست از برش هندسی کار کرد»

«چو گرمابه و کاخ‌های بلند/چو ایوان که باشد پناه از گزند» (فردوسی، ۱۳۸۵: ۴۴).

به عبارتی، همان شکوهی که در اساطیر و تاریخ ایرانیان «فر/خوره» (FARR(AH) X^vARENAH)

خوانده می‌شد و موهبت یا فروغی ایزدی بود، ابتدا در وجود شخص شهریار و حکمران شهرهای باستانی تصورکردنی بود (Gnoli, 1999: 313-316). عاملی که باعث شد در عصر کشاورزی جمعیتی از مردم با کسب و کار متعدد و تولیدکننده، به گرد این شخص فره‌مند گرد آیند و شهرها و ساختار شهری بنیاد یافت، وجود کسی بود که دارای فره کیانی یا شاهی بود که گاه به‌صورت فره ایزدی هم ذکر می‌شود (زهر، ۱۳۸۹: ۴۸۹ تا ۴۹۱). به این ترتیب در تاریخ اساطیری، شهریاران به‌گونه‌ای هستند که چون فرّ دارند فرمانبرانی و سلسله‌مراتبی بر گرد خویش دارند. «کمر بست بر فرّ شاهنشهی/جهان گشت سرتاسر او را رهی» (فردوسی، ۱۳۸۵: ۴۵، ۱۰۱). در تاریخ ماد هم نخستین شهریار که شهری به نام هگمتانه (محل اجتماع) نیز به پا کرد، به‌ضرورت «موبد-شهریاری» بود که به‌علت وجهه دینی که داشت، مقبول مردم بود و به همین علت نیز قضاوت که بیشتر امری روحانی بود، به‌عهده وی گذاشته شده بود (نک: هردوت، کتاب اول: بند ۹۹).

در عصر ساسانی نیز نام‌گذاری بسیاری از شهرها با پسوند «خوره» [فر] نشان‌دهنده خصیصه سیاسی مذهبی حاکمان و شهرها بود و این کار در واقع بازگشتی بود به اصطلاح اوستایی (airyanəm or airyanam) (x^varənō) که با مفهوم پادشاهی و چیرگی مستقیم شاهنشاه بر شهرها پیوند داشت (Gnoli, 1999: 504-507). حتی پس از مراحل اولیه بنیاد شهرها و کم‌رنگ‌شدن مسائل مذهبی، در مقایسه با پیش‌از آن، مشاهده می‌شود که همچنان در عصر ساسانی، مناطق یا «شهرها» را یک «شهر» و یک «موبد» اداره می‌کرد که اداره حقوق مالکیت و سایر امور قانونی را برعهده داشت (دریایی، ۱۳۸۶: ۱۲۸ و ۱۲۹).

به‌رحال، اشتراک‌های دینی و نقش کاریزماتیک و وجهه دینی سیاسی رهبران و کسانی که خویشتن را

عموم شهرها را شاهان و امرا ساخته‌اند و مهم‌ترین مشخصه هر شهر کارکرد «اداری و سیاسی» آن است (سلطان‌زاده، ۱۳۶۵: ۴۱). در واقع از نظر وبر، شهرهای دوره باستان و قرون وسطی براساس این واقعیت تشخیص داده می‌شدند که اتحادیه‌هایی سازماندهی شده از شهروندان با واحدهای اداری خاص و قانونمند بودند (see to: Ringer, 2004: 204).

با نگرش به چگونگی شکل‌گیری شهرها در اروپا و پس از افول فئودالیسم، چنین مشخصه‌ای در شهرها مشاهده می‌شود و اینکه نخستین شهرها ساختاری اداری و نظامی (سیاسی) داشتند. توضیح آنکه پس از تجمع جمعیتی که مشاغل مختلف داشتند و تقسیم کار کردند، شهرنشینان برای حفظ امنیت شهر برج‌وباروهایی ساختند و افرادی را برای پاسداری از شهر گماشتند. به این ترتیب، نخستین شهرها به‌طور معمول چهار دروازه داشتند و در خندق آب محصور بودند و هر دروازه با پل متحرکی به خارج از خندق و شهر مرتبط می‌شد و این شهرها با ساختاری اداری شناخته می‌شدند (بیگدلی، ۱۳۸۸: ۱۶۴). برای این نمونه در تاریخ ایران، باید به هگمتانه اشاره کرد. در واقع در پی خطر اقوام مهاجم، جمعیتی که به شیوه قبیله‌ای زندگی می‌کردند در منطقه‌ای جمع شدند و شهری با قلاع تودرتو ساختند و پیرامون آن حصاری کشیدند و دور آن خندق‌هایی پرآب حفر کردند (نک: هردوت، کتاب اول: بند ۹۶). این رخداد که به قول گیرشمن در شهرنشینی ایران عصری نو را پدید آورد، گویا از ابداع‌های نژادی بود که در آن ساکن شده بودند و مقدمه‌ای برای اتحاد و یکپارچگی انبوهی از حاکم‌نشین‌ها و خرده‌پادشاهان ایران بود (گیرشمن، ۱۳۸۵: ۷۵).

خدای ایران‌شهر (ērānšahr xwadāy به زبان پارسی aryānšahr xwadāy) می‌خواندند (Mackenzie, 1998: 534)، از عوامل مهم بنیاد شهرها در دوران باستانی بود که به تدریج و همان‌گونه که وبر بیان می‌کند: «توسعه عقلانیت و قانون‌گرایی به مثابه وجه جدیدی از مشروعیت قدرت جانشین مشروعیت‌های ناشی از سنت یا ناشی از کاریزمای یک رهبر گردید» (به نقل از: فیالکوف، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

د. ساختار نظامی سیاسی شهر: افزون بر علت‌های فوق و نقش دین، شامل معابد و پرستش‌گاهها و رهبران دینی، عوامل سیاسی نظامی را باید از دیگر انگیزه‌های مهم و اساسی در پیدایش شهرها دانست (آصفی، ۱۳۶۸: ۶۷ تا ۶۹). این نگرش وجود پایگاهی نظامی و دفاعی (ارگ و دژ) در سکونتگاهی دائمی را تعریف شهر قلمداد کرده است (شکوئی، ۱۳۸۳: ۱۴۴). براین اساس، «مسئله دفاع» هسته اولیه شهرها را به وجود آورد؛ یعنی عده‌ای از مردم به‌ضرورت و برای دفاع از مساکن خود دور هم جمع شدند و این اجتماع حاصل شده در پی دفاع، شهر را از ده مشخص می‌کرد. هر چند به نظر می‌رسد که نباید مسئله دفاع را به‌تنهایی مشخصه هر شهر قلمداد کرد؛ زیرا روستاها و محل‌های اقامت نخستین نیز این ویژگی را داشتند و به‌ویژه در اروپای قرون وسطی، فئودال‌های محلی که بر املاک غیرشهری (manor) حکومت می‌کردند، این املاک را با برج‌وبارو مزین می‌کردند (کوریک، ۱۳۶۸: ۸۷ تا ۹۰). با این حال طرفداران این نظریه، شهر را نظم‌دادن به هر منطقه و ایجاد حاکمیت می‌دانند و آن را نماد نظم جهان می‌شناسند و براین باورند که کم نیستند شهرهایی که با نام قلب جهان، مرکز جهان و محور جهان نام‌گذاری شده‌اند (امس‌راپاپورت، ۱۳۶۶: ۱۳). براین اساس، شهر با سیاست مرتبط است؛ یعنی

جمع بندی: عوامل مهم در بنیاد شهرها و شهرنشینی

براساس مباحث فوق و طبق نگرشی کلی، در ایجاد هسته‌های ابتدایی شهر عوامل طبیعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و فرهنگی مؤثر هستند و به‌طور دقیق‌تر، به‌ترتیب چهار عامل را باید در پیدایش شهرها دخیل و مؤثر دانست: عامل اول محیط طبیعی است؛ زیرا تمدن واقعی بشر تنها در بخش‌هایی از نواحی جغرافیایی ظاهر شده است که آب‌وهوای مساعد داشته‌اند. در این باره، با رجوع به اسناد تاریخی متوجه می‌شوم که به‌طور مثال در فلات ایران و در ایلام، چندین دولت شهر اولیه وجود داشت که هر یک از آنها در اطراف منابع آب مربوط به خود متمرکز بودند و هر شهر دره رودخانه‌ای یا بخشی از آن را اشغال کرده بود (دیاکونف، ۱۳۸۷: ۴۶). بر این اساس، ابتدا عوامل جغرافیایی و اقلیمی گردآمدن جمعیتی را باعث شد و این جمعیت به کشاورزی مبادرت کرد و انسان از کوچ‌نشینی و مرحله شکار به اقتصاد مبتنی بر کشاورزی و یکجانشینی روی آورد؛ سپس به تدریج و با بروز انقلاب کشاورزی و کسب تجارب، به مازاد تولید نائل آمد. بدین سان عامل دوم پیدایش شهرها در اقتصاد متجلی می‌شود. به این علت که شهر به‌مثابه بازار و مرکز کالا و کانون اصلی تجارت است. در این راستا و به‌طور نمونه، از انگیزه‌های مؤثر در ایجاد شهرها و رشد شهرنشینی در عصر ساسانی پدیدآمدن تخصص‌گرایی و تقسیم کار در جامعه و به‌تبع آن، تلاش برای فروش تولیدات و گرایش مردم به تجارت بود و بنابراین گردآمدن در محل‌هایی که در نزدیک جاده‌هایی بودند که فعالیت‌های اقتصادی فراگیری داشتند (Morony, 1994: 277).

پس بدین گونه توسعه کشاورزی تحت‌تأثیر رشد و توسعه شهری قرار می‌گرفت و رشد اقتصادی دیگر

عامل پیدایش شهرها را نیز رقم می‌زد؛ به این ترتیب که با انباشت ثروت، شهر در جایگاه پایگاهی نظامی و دفاعی ظاهر می‌شد که عده‌ای از مردم به‌ضرورت برای دفاع از سکونتگاه و مازاد تولید (سرمایه) و امنیت، در آن گرد می‌آمدند و بر گرد هسته‌ای مرکزی که قلعه‌ای با برج و باروی مستحکم بود و بعدها «کهن‌دژ» خوانده شد، جمع می‌شدند و به تدریج این جمعیت روبه‌فزونی می‌گذاشت و شهری با ساختار سیاسی‌اداری پدید می‌آمد و وسعت می‌یافت (بهنام، ۱۳۴۸: ۲۴). در راستای این فرضیه گفتنی است که طبق گزارش‌های متون آشوری، در سرزمین ماد محل‌های اقامت شهری قلاع مستحکم و مواضع استحکامی داشتند که اغلب دارای دیوارهای عریض و مجهز به انواع تجهیزات نظامی بود (علی‌یف، ۱۳۹۲: ۳۲۷).

در اینجا ذکر این نکته ضرورت دارد که در اغلب مواقع، این ساکنان که به تولید در منطقه‌ای مشترک مشغول بودند و برای جان و مال خویش می‌کوشیدند و بنابراین استحکامات دفاعی گرد شهر ایجاد می‌کردند، سواى مشترکات نژادی و زبانی حتی اگر از لحاظ نژادی نیز یکسان نبودند، اشتراکات دینی و باورهای مشترک داشتند. همین امر در پیوستگی و انسجام این جمعیت در منطقه‌ای خاص که ساختار شهری به خود گرفته بود، بسیار مهم و حائز اهمیت بود. مصداق این نوع شهر در میانرودان به‌وضوح مشاهده می‌شود؛ به‌طور نمونه، شهر هاترا بین دو رودخانه دجله و فرات در بخش شمالی بین‌النهرین که بنیاد آن به هزاره نخست پیش از میلاد برمی‌گردد، اما در دوره پارتی، بر سرعت وسعت و گسترش آن افزوده شد (هرمان، ۱۳۸۷: ۶۷)، دارای چندین خط دفاعی شامل خندق، استحکامات بخش بیرونی دیوار (protechisma)، دیوار اصلی و دیوار دفاعی دوم بود؛ به‌علاوه چهار دروازه در

نظامی مطرح شدند و شکل شهری به خود گرفتند و دارای ساختاری مدنی شدند. برای مثال با هجوم یونانیان به ایران و فتوحات اسکندر، در ایران پادگان‌ها و کُلی‌هایی برپا شد. بعدها این کُلی‌ها در صورت ارتقاء و گسترش، با دریافت حق پولیس، به شهر تبدیل می‌شدند و سازمانی مدنی دریافت می‌کردند. در این شهرهای جدید سربازان یونانی مقدونی، بازرگانان و پیشه‌وران ساکن می‌شدند. در این‌گونه شهرها و درکل شهرسازی اسکندر، آمیختگی تمدن شرق و غرب جنبه نژادی و سیاسی و فرهنگی نداشت و ایجاد شهرها بیشتر با هدف نظامی صورت می‌گرفت (دیاکونف، ۱۳۷۸: ۱۲). گفتنی است این شهرها که جمعیتی خودگردان (polis) محسوب می‌شدند، به‌علت اینکه جمعیت انیرانی را در خود سکونت داده بودند و این ساکنان از جمعیت بومی و جمعیت پیرامون خویش هراس داشتند، دارای حصار بودند و در آنها مرکز تفریحی و سایر تأسیسات اجتماعی به سبک یونانی ایجاد شده بود (یارشاطر، ۱۳۷۳: ۲۰، ۳۳؛ خدادادیان، ۱۳۸۷: ۲۲۴). سوی این شهرها و البته مشابه شهرهای مذکور، برخی «شهرهای شاهی» دوره ساسانی مراکز پادگان‌های نظامی در سرزمین‌های نوگشوده بودند و بعدها مراکز حوزه‌های اداری نوین و بودباش‌های کارگزاران دولتی در این حوزه‌ها شدند (لوکونین، ۱۳۷۷: ۱۲۰).

در جایگاه سخن پایانی و فارغ از اولویت‌دادن به عاملی خاص در پیدایش شهر، ذکر این نکته مهم است که از نظر تاریخی، شهرهایی در طی دوره‌های طولانی باقی می‌مانند که در نواحی مهم جغرافیایی با منبع آب در دسترس و پسرکرانه‌های تاحدودی درخور کشت ساخته می‌شدند. مورفولوژی و الگوهای فضایی چنین شهرهایی برای برآوردن نیازهای فرهنگی ساکنان و تطابق‌پذیری با نواحی پیرامونی به تدریج متحول می‌شد.

چهار جهت اصلی داشت (Gawlikowski, 1994: 47). سویای موقعیت و ویژگی تدافعی و استحکامات این شهر، نکته درخور توجه که با فرضیه فوق تطابق دارد، این است که در شهر هاترا اقوام مختلف با نژادهای گوناگون ایرانی و سامی زندگی می‌کردند؛ اما اشتراکات دینی و منافع مشترک، همزیستی آنان را باعث می‌شد. در واقع، ساکنان هاترا به‌علت موقعیت استراتژیکی شهر و وضعیت مساعد اقلیمی برای کشاورزی، به تولید انباشت ثروت نائل آمدند و همچنین این جمعیت دارای باوری مشترک بودند و پرستندگان معبد آفتاب بودند. معبدی که به شهر هویت خاصی بخشیده بود و جمعیتی را پیرامون خویش گرد آورده بود (Ibid, p: 52).

از این رو طبق نظری دیگر، اشتراک مذهبی و وجود معابد و عبادتگاه از دیگر عوامل پیدایش شهرها بوده است. طرفداران این نظریه در پیدایش شهرها معتقدند که عوامل مذهبی در به‌هم‌پیوستن دسته‌های مختلف اجتماعی در محل‌های اقامت گوناگون انسانی و نیز تمرکز جمعیت و پیدایش شهرها، به‌ویژه در دوره‌های قدیم، بسیار مؤثر بوده است (شکوئی، ۱۳۸۳: ۱۴۱ تا ۱۴۶).

باری عوامل فوق به‌ترتیب در پیدایش شهر بسیار مهم بودند و در منشاء ایجاد شهرها نقش اساسی ایفا می‌کردند؛ اما همان‌گونه که مشخص است برخی شهرها تنها به‌علت دو یا سه عامل اصلی شکل می‌گرفتند و همه عوامل در پیدایش و بنیاد شهرها سهم نبودند؛ به‌طور مثال، سویای شهرهایی که در پی «مازاد تولید» دارای سرمایه و ثروت شدند و به‌منظور حراست از مال و جان، حصار به گرد سکونتگاه خویش کشیدند و عامل نظامی سیاسی را به ساختار شهری افزودند، به شهرهایی برخورد می‌کنیم که تنها در قالب منطقه‌ای نظامی و در جایگاه سکونتگاه نیروی جنگی و پادگان

نتیجه

از دوران باستان، عوامل مختلفی بر سیر زندگی و تمدن انسان تأثیر گذاشته است و با بررسی بنیاد نخستین شهرها در تمدن‌های بسیار کهن، به این نتیجه می‌رسیم که تمدن‌های کهن که در طول خطی افقی از چین تا مصر پدیدار شده‌اند، همه در مناطق مساعد جغرافیایی قرار داشته‌اند. در واقع این تمدن‌ها در پی این موقعیت مهم، با کشاورزی و سیر سریع تحولی و پیشرفت آن روبه‌رو بودند که این امر مازاد تولید و شکل‌گیری نخستین شهرها را باعث می‌شد. در این قضیه دو مسئله به‌طور کامل روشن است آب‌وهوا و موقعیت مطلوب جغرافیایی و به تبع آن تولید مازاد بر مصرف به‌دست‌آمده از مزارع حاصلخیز و سپس دومین جنبه زندگی شهری، یعنی پدیدآمدن تخصص و تقسیم کار و شکل‌گیری ساختار شهری به‌معنای واقعی. سوی این دو مسئله کثرت جمعیت، پیشرفت تکنیک، وجود باور و اعتقادات مشترک و نیز پیدایش نظام رهبری سیاسی از دیگر عواملی بوده است که در بنیاد شهرها تأثیر قاطع گذاشته است. اما در این بین، برخی شهرها بدون تجربه برخی عوامل فوق شکل گرفته‌اند و به تدریج، عوامل دیگر نیز در قالب ساختار شهرنشینی در آنها پدید آمده است. در بین عوامل مؤثر در بنیاد شهرهای ایران و میانرودان آنچه بارز است اینکه «مازاد تولید و مذهب» بیشترین نقش را داشته‌اند و باید شهرنشینی و شهرسازی را پدیده‌ای معلول و ناشی از این عوامل دانست.

پی‌نوشت

۱. داریوش آشوری با ارائه این تعریف از تایلور درباره فرهنگ: «کلیت درهم‌تافته‌ای شامل دانش، دین، هنر، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت که آدمی همچون هموندی از جامعه به دست

بنابراین شهرها محصول روابط متقابل میان محیط‌های فرهنگی و طبیعی خود بودند (خیرآبادی، ۱۳۷۶: ۱۶) و براساس نظریه «اشاعه»، فرض بر این است که به‌علت محدودبودن نسبی ابداعات، اکثریت فرهنگ‌ها از چند مرکز اشاعه گرفته شده است (هیلند، ۱۳۸۶: ۷۷).

به این ترتیب، شهرهایی که با وجود تهاجم‌ها و رخدادهای طبیعی و انسانی تداوم می‌یافتند و به حیات سیاسی و مدنی خویش ادامه می‌دادند، شهرهایی بودند که افزون‌بر موقعیت مهم استراتژیکی با فرهنگ‌های مختلف همجوشی و همپوشانی می‌یافتند و همچون موجود زنده‌ای منبع تغذیه را برای ادامه حیات احیا می‌کردند. نمونه بارز این‌گونه شهرها در ایران زمین بسیار است و در این میان، باید به بارزترین آنها یعنی هیرکانیا (گرگان) در شمال شرقی ایران اشاره کرد. شهری که طبق شواهد باستان‌شناسانه پیش از دوران هخامنشی، یعنی سده ششم قبل از میلاد، با شهرها و مراکز تمدنی غربی و جنوبی ایران ارتباط فرهنگی و تجاری داشت (Voglsang, 1992: 132) و در سده‌های بعدی نیز به‌علت موقعیت استراتژیکی و جغرافیایی (Lecomte, 2007: 295)، از جنبه نظامی در موقعیت مطلوبی قرار گرفت (Deshayes, 1973: 3,14; Xenophon, Cyropaedia, V.II: 141-149) و حتی به این علت گاه ادعای استقلال کرد (کاوایی‌پویا، ۱۳۸۱: ۸۷ تا ۹۰). در طول تاریخ، هیرکانیا همواره در کانون توجه سلسله‌های ایرانی و انیرانی بود؛ همچنین به‌علت احداث دیواره‌های دفاعی در خور ملاحظه (Sauer, 2012: 206)، سلسله‌های ایرانی از امکانات نظامی این شهر بهره می‌گرفتند و به این ترتیب، این شهر در جایگاه شهری با ویژگی‌های مهم اقتصادی، تجاری، نظامی و حتی مذهبی^۲ در سده‌های طولانی در قالب شهری باستانی به حیات اجتماعی سیاسی خود ادامه داد.

فرهنگی.

. احتشام، مرتضی، (۲۵۳۵)، ایران در زمان هخامنشیان، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

. احمدپور، احمد، (۱۳۶۸)، جغرافیا و ساخت شهرمان، تهران: دفتر مرزی جهاد دانشگاهی.

. امس، راپاپورت، (۱۳۶۶)، منشاء فرهنگی مجتمع‌های زیستی، ترجمه راضیه رضازاده، تهران: جهاد دانشگاهی علم و صنعت ایران.

. اوشیدری، جهانگیر، (۱۳۷۱)، دانشنامه مزدیسنا (واژه‌نامه توضیحی آیین زردشت)، تهران: مرکز.

. بهزادی، رقیه، (۱۳۸۴)، قوم‌های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بین‌النهرین و هلال حاصلخیز، تهران: نی.

. بهنام، جمشید و شاپور راسخ، (۱۳۴۸)، مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران، تهران: خوارزمی.

. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، (۱۳۵۱)، التفهیم، لاوائل الصناعه التنجیم، به قلم جلال‌الدین همائی، تهران: انجمن آثار ملی.

. بیگدلی، علی، (۱۳۸۸)، تاریخ اروپا در قرون وسطی، تهران: دانشگاه پیام‌نور.

. بی‌نام، (۱۳۷۲)، حدود العالم من المشرق الی المغرب، تصحیح و تعلیق و. و. مینورسکی، میرحسین‌شاه، و. و. بارتولد، ترجمه مریم میراحمدی و غلامرضا وهرام، تهران: دانشگاه الزهرا.

. بی‌نام، (۱۳۸۱)، ویسپرد، گزارش ابراهیم پورداوود، تهران: اساطیر.

. پیگولوسکایا، ن. و.، (۱۳۶۷)، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.

. ثعالبی، عبدالملک محمد، (۱۳۶۸)، غرراخبار ملوک‌الفرس و سیرهم، پاره نخست، ترجمه محمد فضایی، تهران: نقره.

می‌آورد»، می‌نویسد: بر مبنای این تعریف انسان بی‌فرهنگ و جامعه بی‌فرهنگ در کار نیست؛ زیرا زندگی اجتماعی، یعنی باهم‌زیستن، به معنای در فرهنگ زیستن است. زیستن در ابتدایی‌ترین قبیله یا بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین جامعه تکنولوژیک مدرن از این جهت یکسان است؛ زیرا هر دو زیستن در موقعیت ویژه انسان است؛ یعنی زیستن در فرهنگ یا فضای فرهنگی. اگرچه هر یک از سازمایه‌های فرهنگ، از نظر صورت و معنا یا سادگی و پیچیدگی، در جامعه‌های گوناگون با هم فرق‌های اساسی دارند (آشوری، ۱۳۹۳: ۱۱۲ و ۱۱۳).

۲. افزون بر موقعیت مهم، هیرکانیا (گرگان) جایگاه یکی از خاندان‌های بزرگ ایرانی بود و حتی پس از ساسانیان، سنگردار دین زرتشتی بودند. مارکوارت به‌نقل از موسی خورنی می‌نویسد، گرگان در سال‌های ۴۳۰ و ۴۹۹ و ۵۷۷ میلادی به‌صورت اسقف‌نشین نسطوری‌ها درآمد (Marquart, 1901: 74).

کتابنامه

الف. کتاب‌های فارسی

. آشوری، داریوش، (۱۳۹۳)، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: آگه.

. آموزگار، ژاله، (۱۳۷۶)، تاریخ اساطیری، تهران: سمت.

. آمیه، پیر، (۱۳۸۱)، تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.

. ابن‌اثیر، ابوالحسن عزالدین، (۱۳۴۹)، الکامل فی التاریخ، ترجمه محمد ابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران: دانشگاه تهران.

. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۸۲)، مقدمه ابن‌خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران: علمی و

- . جی جاماسب-آسانا، جاماسب جب دستور منوچهر، (۱۳۷۱)، متون پهلوی (ترجمه، آوانوشت)، گزارش سعید عریان، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- . چایلد گوردون، (۱۳۵۲)، انسان خود را می‌سازد، ترجمه احمد کریمی حکاک، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- . -----، (۱۳۶۹)، سیر تاریخ، ترجمه احمد بهمنش، تهران: دانشگاه تهران.
- . قمی، حسن بن محمد بن حسن، (۱۳۶۱)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالممل قمی، تصحیح و تحشیه جلال‌الدین طهران، تهران: توس.
- . حسین‌اف، آ. ز. وکیل‌اوا، آ. آ. حسن‌اوا، (۱۳۸۲)، برنامه‌ریزی و ساخت شهرهای کوچک، ترجمه و تألیف غلامرضا خسروی‌ان، تبریز: فروزش.
- . خدادادیان، اردشیر، (۱۳۸۷) سلوکیان، تهران: به‌دید.
- . خیرآبادی، مسعود، (۱۳۷۶)، شهرهای ایران، ترجمه حسین حاتم‌نژاد و عزت‌الله مافی، مشهد: نیکا.
- . دریایی، تورج، (۱۳۸۶)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- . دنسکوی، آگیبالووا، (۲۵۳۵)، تاریخ سده‌های میانه، ترجمه رحیم رئیس‌نیا، تهران: پیام.
- . دیاکونف، م. م، (۱۳۸۷)، «عیلام»، تاریخ ایران، (دوره ماد) از مجموعه تاریخ ایران کمبریج، ترجمه بهرام شالگونی، تهران: جامی.
- . -----، (۱۳۷۸)، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- . رضایی، مهدی، (۱۳۸۴)، آفرینش و مرگ در اساطیر، چ ۲، تهران: اساطیر.
- . روح‌الامینی، محمود، (۱۳۷۹)، مبنای انسان‌شناسی (گردشهر با چراغ)، تهران: عطار.
- . زنر، آر. سی، (۱۳۸۹)، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.
- . زیگفرید، آندره، (۱۳۵۴)، روح ملتها، ترجمه احمد آرام، تهران: فجر.
- . ژان گمبل، (۱۳۷۴)، انقلاب صنعتی در قرون وسطی، ترجمه مهدی سبحانی، تهران: مرکز.
- . ژیران، ف. لاکوئه. گ. دلاپورت. ل.، (۱۳۸۲)، اساطیر آشور و بابل، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: کاروان.
- . سامی، علی، (۱۳۸۸)، تمدن هخامنشی، ج ۱، تهران: سمت.
- . سلطان‌زاده، حسین، (۱۳۶۵)، مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، تهران: امیرکبیر.
- . سهرابی، محمد، (۱۳۸۶)، شهر و شهرنشینی در ایران، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- . شکوئی، حسین، (۱۳۸۶)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، ج ۱، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- . -----، (۱۳۸۸)، فلسفه جغرافیا، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- . -----، (۱۳۸۳)، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهر، ج ۱، تهران: سمت.
- . طبری، محمدجریر، (۱۳۶۲)، تاریخ طبری، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- . علی‌یف، اقرار، (۱۳۹۲)، پادشاهی ماد، ترجمه کامبیز میربهاء، تهران: ققنوس.
- . فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۵)، شاهنامه، براساس نسخه ژول مل، به کوشش عبدالله اکبریان‌راد، تهران: الهام.
- . فیالکوف، یانکل، (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی شهر، تهران: آگه.
- . کارل، الکسیس، (۱۳۴۸)، انسان موجود ناشناخته، ترجمه پرویز دبیری، اصفهان: کتابفروشی تانید.
- . کوریک، جیمز. آ.، (۱۳۸۰)، قرون وسطای اولیه، ترجمه

- مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- کیانی، محمدیوسف، (۱۳۷۰)، شهرهای ایران، تهران: جهاد دانشگاهی.
- گمپل، ژان، (۱۳۷۴)، انقلاب صنعتی در قرون وسطی، ترجمه مهدی سبحانی، تهران: مرکز.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۸۵)، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی.
- لوکاس، هانری، (۱۳۷۱)، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ج ۱، تهران: کیهان.
- لوکونین، و. گ.، (۱۳۷۷)، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان؛ نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری، مالیات‌ها و بازرگانی، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، قسمت ۲، تهران: امیرکبیر.
- مالکوم، کالج، (۱۳۸۰)، پارتیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: هیرمند.
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۶۸)، آغاز شهرنشینی در ایران، تهران: دانشگاهی.
- ، (۱۳۷۹)، تاریخ و تمدن بین‌النهرین، (تاریخ فرهنگی - اجتماعی)، ج ۲، تهران: دانشگاهی.
- مصطفوی، محمدتقی، (۱۳۴۲)، آثار باستانی در خلیج فارس، تهران: چاپخانه سازمان سمعی و بصری.
- مکنزی، دیوید نیل، (۱۳۸۸)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- موریس، داب، (۲۵۳۷)، انحطاط فتودالیسم در اروپا، ترجمه ایرج مهدویان، تهران: روزبهان.
- نگهبان، عزت‌الله، (۱۳۶۵)، شهرنشینی و شهرسازی از هزاره چهارم تا هزاره سوم ق.م، در نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران، تهران: چاپ محمدیوسف کیانی.
- ویت‌هاوس، روث، (۱۳۶۹)، نخستین شهر، ترجمه مهدی سبحانی، تهران: فضا.
- وبر، ماکس، (۱۳۷۵)، شهر در گذر زمان، با پیشگفتار تحلیل مارتیدال، ترجمه شیوا کاویانی، تهران: انتشار.
- هرمان، جورجینا، (۱۳۷۹)، تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان. ترجمه مهرداد وحدتی، ج ۲، تهران: دانشگاهی.
- هرودوت، (۱۳۳۶)، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، ج ۱ و ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- هوار، کلمان، (۱۳۶۳)، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- هوک، ساموئل، (۱۳۸۱)، اساطیر خاورمیانه، ترجمه علی اصغر بهرامی، فرنگیس مزداپور، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- هیلند، اریکسن و فین سیورت نیلسن، (۱۳۸۶)، تاریخ انسان‌شناسی از آغاز تا امروز، علی بلوکباشی، تهران: گل‌آذین.
- یارشاطر، احسان، (۱۳۷۳)، تاریخ ایران، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، قسمت ۱، تهران: امیرکبیر.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله یعقوب بن عبدالله، (۱۹۹۵)، المعجم البلدان، ج ۱، بیروت: دارصادر، طثانیه.
- ب. مقاله**
- آصفی، حمدالله، (۱۳۶۸)، «نگرشی بر شهر و شهرنشینی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۵، ش ۱، ص ۶۳ تا ۸۸.

- . اشرف، احمد، (۱۳۵۳) «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، مجله نامه علوم اجتماعی، دوره قدیم، ش ۴، ص ۷ تا ۴۹.
- . رضاییگی، مریم، (۱۳۸۷)، «مقایسه تطبیقی اساطیر ملل مختلف» (ایران، چین، ژاپن، یونان، روم، هند، بین‌النهرین)، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، دوره ۵، ش ۲۰، ص ۱۵۵ تا ۱۷۵.
- . سجادی، سیدصادق، (پاییز و زمستان ۱۳۸۳)، «آغاز شهرنشینی در نیمه شرقی فلات ایران»، علمی پژوهشی انسان‌شناسی، ش ۶، ص ۶۳ تا ۹۶.
- . غروی، مهدی، (۱۳۵۳)، مقدمه‌ای بر روابط ایران و هند در دوران باستان، بررسی‌های تاریخی، س ۹، ش ۵، ص ۱۰۱ تا ۱۳۴.
- . کاویانی‌بویا، حمید و ماریا داغمه‌چی، (۱۳۹۱)، اشکانیان و مسئله استقلال هیرکانیا، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)، س ۲۲، دوره جدید، ش ۱۵، پیاپی ۱۰۳، ص ۷۷ تا ۹۹.
- . مجیدزاده، یوسف، (۱۳۷۴)، «روش کاوش در باستان‌شناسی، قسمت اول»، باستان‌شناسی و تاریخ، س ۷، شماره پیاپی ۱۳ و ۱۴، ص ۲۱ تا ۳۶.
- . ملکزاده، مهرداد، (۱۳۸۱)، یادداشت‌هایی وازگون درباره تاریخ و باستان‌شناسی دوره ماد، باستان‌پژوهی، س ۴، ش ۱۰، ص ۳۶ تا ۵۸.
- . Bundahišn Zoroastrische Kosmogonie Und Kosmologie, (2005), Edition Fazlollah Pakzad, Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopaedia.
- . Deshayes, J. (1973), "Rapport préliminaire sur le neuvième campagne de fouille à TurengTepe", Iran, II, 141-52
- . Gawlikowski warszaw. M. (1994), A Fortress in Mesopotamia: Hatra, Uniwersytet Jagiellonski Instytut Historii, the Roman and Byzantine Army in the East, Proceedings of a colloqium held at the Jagiellonian University, Krakow in September 1992, pp. 47- 56.
- . Gnoli, Gh. (1999), FARR (AH), Encyclopaeia Iranica, Costa Mesa: Mazda, pp. 312-316.
- . Gnoli, Gh, (2006), The Idea of Iran, an Essay on Its Origin, Serie Orientale Roma, Encyclopaeia Iranica, edited; yarshater Ehsan Vol. XIII, Landon and NewYork, Fasc. 5.
- . Kent, R.g. (1953), old Persian, Grammar, Texts, Lexicon, American oriental Society: New Haven.
- . Lecomte, O. (2007), "Gorgan and Dehistan: the north-east frontier of the Iranian empire," Actes de la conférence British Academy Conference "After Alexander, Central Asia before Islam. Londres. pp: 295-312.
- . Mackenzie, D. N, (1998), "ĒRĀN, ĒRĀNŠAHR" Encyclopaeia Iranica, edited; yarshater Ehsan, Vol. VIII, Landon and New York, Fasc. 5, p. 534.
- . Marquart, J. (1901), "Eransahr nach der geographie des ps. Moses Xorenaci", Berlin: weidmannsche buchhandlung.
- . Morony, M.G. (1994), "Land Use and Settlement patterns Late Sasanian and Early Islamic Ira", The Byzantine and Early Islamic Near East, Land Use and Settlement Pattern eds. G.R.D. King and A. Cameron, Vol. II. New Jersey: The Darwin press.
- . Morony. M. G. (1984), Iraq After the Muslim Conquest, New Jersey: Princeton University Press, Princeton.

ج. کتاب‌های لاتین

- . Ammianus Marcellinus (1956), with an English translation by John C. Rolfe, vol. II, Cambridge Massachusetts, London: Harvard university press.